

سیمای کودک معلول در ادبیات کودک

O کاترین سارازین^۱

O بهاره بهداد

ریه، عروق و غیره... مثال این دسته داستان، به خاطر یک تکه شکلات است که در آن، دختر کوچکی از بیماری دیابت رنج می‌برد.

چند معلولیتی

این افراد قربانی چندین معلولیت مختلف هستند. قهرمان داستان تابستان جاناتان، پسر کوچکی است که علاوه بر نابینایی و لالی، یک طرف بدنش هم فلج است.

در پایان این قسمت، باید گفت که انواع مختلف معلولیت در ادبیات کودکان مشاهده می‌شود، اما رتبه اول را معلولیت‌های حسی اشغال می‌کنند.

عوامل معلولیت و نحوه شکل‌گیری آن

عوامل معلولیت کودکان در ادبیات کودک، ماهیت‌های مختلفی دارد. مثلاً حادثه یکی از این عوامل است. در داستان لویی بریل، کودک شب لویی، کودک سه ساله در کارگاه پدر و در اثر غفلت او، میله تیزی را (میله تیزی که برای سوراخ کردن چرم استفاده می‌شود) در چشمش فرو می‌کند. در کتاب آی ساتا، هوگو ۱۸۰۷۱ کوچولو بعد از واژگونی اتومبیل، چشم‌هایش را از دست می‌دهد. گیوم ۱۹۰۶ در داستان حادثه، از روی دوچرخه سر می‌خورد و برای همیشه از ضایعه ستون فقرات و شکستگی لگن رنج می‌برد.

مادرزادی

در این قسمت، می‌توان به داستان دیوید عجیب و غریب اشاره کرد که قهرمان آن، از بدو تولد نابینا بوده است. در داستان داداش کوچولوی بانمک من، بن^۲ به صورت مادرزادی دچار «هیدروسفالی» شده است. در تابستان جاناتان، پسرکی از بدو تولد نابینا و فلج بوده است.

پیامد یک بیماری

هلن کلر ۲۱ در دو سالگی، در اثر پرخونی مغز، کور و کر و لال می‌شود. سباستین ۲۲ در داستان

ثروتمند است، در آمریکا کار می‌کند و در دوره بیماری چارلی، تقریباً هیچ‌وقت به دیدار فرزندان نمی‌آید. در داستان داداش کوچولوی بانمک من^۳، پدر برای ارتقای وضعیت شغلی خود اغلب در سفر است و در نتیجه، کار، او را از خانواده دور ساخته. عموماً کودک معلول تنها فرزند خانواده و یا کوچک‌ترین آن‌هاست. به جز ژرمی^۴، قهرمان نابینای داستان نگاهی در شب^۵ که بزرگ‌ترین فرزند خانواده است. شخصیت قوی، روشن‌بینی و نگهداری ژرمی از خواهر کوچکش پو^۶ خودنمایانگر ارشد بودن او در خانواده است.

بهره‌گیری از کودک معلول در داستان

صورت‌های مختلف معلولیت

در میان صور مختلف معلولیت، می‌توان به معلولیت‌های حسی اشاره کرد. اساساً این نوع معلولیت، ضعف بینایی یا شنوایی را در برمی‌گیرد. برای مثال، می‌توان به این کتاب اشاره کرد:

دیوید عجیب و غریب^۷ و آی ساتا^۸ و سرگذشت هلن کلر و لویی بریل.

معلولیت‌های ناشی از حادثه

ممکن است به دنبال یک حادثه یا در اثر اختلالات مادرزادی دست‌ها، پاها یا ستون مهره‌ها آسیب ببیند. در نتیجه، شخص مصدوم برای جابه‌جا شدن درگیر مشکلاتی خواهد بود. به عنوان مثال، قهرمانان داستان‌های حادثه^۹ و آچی، مَجی، لاترَجی، ای در بازشوا^{۱۰} از این دسته هستند.

معلولیت‌های ذهنی

معلولان این گروه، چه به صورت مادرزادی و چه در اثر حادثه و یا بیماری مصدوم شده باشند، در درک و استدلال مشکل دارند. داستان‌های نمونه، اریک و لوسیل، هشتمین روز^{۱۱} هستند. معلولیت‌های دیگر به نقص عملکردی یکی از ارگان‌های اصلی بدن مربوط می‌شوند؛ مثل قلب،

بحث درباره حضور کودک معلول در داستان‌های کودک را با بررسی اجزای تشکیل‌دهنده فضای چند داستان دنبال می‌کنیم:

مکان

مکان در داستان نقش خیلی مهمی ندارد. ماجراها همان قدر که در روستا اتفاق می‌افتند، در شهر هم پیش می‌آیند. با وجود این، در چندین داستان، دریا به عنوان مکان داستان در نظر گرفته شده است؛ مثل تابستان جاناتان^{۱۲}، نگاهی در شب^{۱۳}، اریک و لوسیل^{۱۴} و به خاطر یک تکه شکلات^{۱۵}. دریا می‌تواند نمادی از آزادی، فضایی بدون مانع و رشد معنوی باشد.

زمان

اکثر داستان‌هایی که دارای درونمایه معلولیت هستند، در زمان کنونی اتفاق می‌افتند. تنها در چند اثر معروف، زندگی دوران قرن نوزده و یا ابتدای قرن ۲۰ بازگو شده است؛ از جمله در کتاب لویی بریل: کودک شب^{۱۶} و سرگذشت هلن کلر^{۱۷} که زندگی استثنایی دو شخصیت معروف جهانی را بیان می‌کنند. با دید دیگر به زمان، عموماً داستان‌ها یا در ابتدای تعطیلات مدرسه آغاز می‌شوند و یا ابتدای سال تحصیلی؛ چرا که این زمان‌ها مستلزم تطبیق کودک و یا جست‌وجوی او برای جبران عقب‌ماندگی‌هاست.

وابستگی اجتماعی

کودکان معلول در بیشتر داستان‌ها، از خانواده‌های ضعیف جامعه برخاسته‌اند. در این زمینه می‌توان به داستان اریک و لوسیل اشاره کرد که پدر خانواده، راننده کامیون است و همین‌طور داستان لویی بریل: کودک شب که شغل پدر زین‌فروشی است. در بقیه موارد، اگر یکی از والدین شغل مهمی داشته باشد، از کانون خانواده و کودک معلول خود دور است و همین باعث ایجاد فاصله میان کودک و والد می‌شود. در داستان روز دشواری برای سارا^{۱۸}، پدر که یک تاجر



عکس از: هانری کار تیه برسون

لازم است که کودک نقص خود را بپذیرد و بر آن غالب شود و این مهم، جز با یاری دیگران امکان پذیر نخواهد بود. رفتار سنجیده، مثبت و همراه با عشق از طرف پدر و مادر و اطرافیان، می تواند کمک بزرگی به آنان باشد. در این صورت، کودک معلول عهده دار زندگی خود می شود و می تواند کم و بیش مثل همه مردم زندگی کند و یا حداقل در سطح آن ها باشد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شخصیت

گرایش های متفاوتی در آثار بررسی شده به چشم می خورد: در گروه اول، کودکان معلول، قوی، شجاع، نافذ، مصمم و زرنگ هستند. مثال ها: در لویی بریل، کودک شب، لویی با سماجت بسیار و بی واهمه، تمام هم و غم خود را به تلاش و جست و جوی مداوم برای یافتن یک وسیله مکمل برای نابیناها در جامعه، اختصاص داده است. در داستان نگاهی در شب، ژرمی که از همه بچه ها بزرگ تر است، علی رغم معلولیتش با زرنگی تمام به فعالیت هایش می پردازد. علاوه بر آن، به نوآوری و مدیریت هم دست می زند. در مورد هلن کلر هم باید گفت، او علی رغم معلولیت های زیادی که دارد، نمونه شجاعت می شود.

نمونه دیگر داستان هشتمین روز است. جورج^{۲۵}، پسری «منگل»، با خودکشی به زندگی اش پایان می دهد. این کار، نمادی است بر پایان یک تلاش.

خصوصیات فیزیکی کودکان معلول

در اکثر موارد، کودکان معلول پسرهای بین ۱۰ تا ۱۵ سال هستند. دختران معلول هم عموماً مجذوب زندگی کودکان هم سن و سال خود هستند و دوست دارند مثل آن ها زندگی کنند. مثال: در کتاب به خاطر یک تکه شکلات، پدر و مادر سارا او را دلداری می دهند و به او یادآور می شوند که خیلی زیباست. در کتاب می خواهیم آواز بخوانم^{۲۶}، لوسی^{۲۶}، دختری آسمی است که خود را تغییر می دهد و بسیار دلربا تر از همیشه می شود.

اضافه وزن^{۲۳}، دچار بیماری پرخوری است. سارا^{۲۴} در داستان به خاطر یک تکه شکلات، از ۹ سالگی دیابت گرفته است و چارلی^{۲۵} در کتاب روز دشواری برای سارا، از سه سالگی به دنبال یک آسیب مغزی معلول می شود.

کودکان در طول داستان از نقصی رنج می برند که عموماً بهبود نمی یابد و بیشتر هم معلولیت های ذهنی، حسی و یا حرکتی است. اگرچه وضعیت جسمانی آن ها در خلال داستان ثابت باقی می ماند، آن ها به استقلال و روحیه بالاتری دست می یابند. گاهی مرگ ناخواسته می آید، اما اغلب به صورت یک نوع رهایی و آزادی جلوه می کند. برای نمونه در داستان داداش کوچولوی با نمک من، فوت زود هنگام بن در دو سالگی، علی رغم غم و اندوه بسیار، از سوی خانواده، رسیدن به آرامش تلقی می شود.

در گروه دوم، کودکان معلول طبعی ضعیف نامتعادل و بی‌قید دارند و عموماً بسیار مهربان هستند. اغلب آن‌ها از معلولیت‌های ذهنی رنج می‌برند و مشخصه‌شان، رفتارهای عجیب و غریب و تکان‌های شدید سر و دست است. مثال: در کتاب اریک و لوسیل، دو کودک فرار می‌کنند و در کامرگ^{۲۹} خود را به خطر می‌اندازند. در داستان هشتمین روز، جورج پسری «منگل» است و به بهانه معلولیت خود، هر کاری که می‌خواهد، انجام می‌دهد.

در گروه آخر، کودکان معلولی به چشم می‌خورند که در لاک خود فرورفته و خجالتی‌اند و گاهی دست به دامان خشونت می‌شوند. در این دسته، می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد: اضافه وزن: در این داستان، سباستین به سبب چاقی‌اش خجالتی است و از دنیای واقعی گریزان است. او بعد از این که به ورزش رگبی^{۳۰} روی می‌آورد، اعتماد به نفس پیدا می‌کند. در کتاب اسم او فیلو است،^{۳۱} پسر جوان، خشک و خشن است. علت رفتار او این است که به اطرافیان خود اطمینان ندارد.

سطح آگاهی کودک

اکثر کودکان معلول در آثار بررسی شده، باهوش،

مستعد و بسیار شجاع ظاهر شده‌اند. اغلب یکی از اطرافیان کودک که از قابلیت‌های او آگاه است، سعی می‌کند به او خطی بدهد و یا با سرمایه‌گذاری، او را به تحصیل علاقه‌مند سازد. در کتاب سرگذشت هلن کلر، دختر جوان، روحیه‌ای شاد و پر انرژی و هوشی سرشار دارد. سماجت او در کار، باعث می‌شود که موفق به دریافت مدرکی از دانشگاه هاروارد شود. لویی بریل نیز کاردان و با استعداد است و علاقه زیادی به آموختن دارد.

با وجود این، در بیشتر داستان‌های ادبیات کودک، مشکلاتی که کودکان معلول با آن روبه‌رو هستند نشان می‌دهد؛ این مشکلات می‌تواند ناشی از معلولیت آنها باشد و یا فقدان مدرسی خاص برای این گروه از کودکان. داستان‌های آجی، مَجی، لَاتَرَجی، ای در بازشوا و لویی بریل، کودک شب نمونه‌های این گروه هستند.

استقلال و تحول کودک

این کودکان، اغلب در ابتدای داستان، مشوش و وابسته‌اند و قادر نیستند به تنهایی به کارهای خود سر و سامان بدهند. با وجود این، ضمن پیش رفتن داستان، آن‌ها در بعضی جنبه‌ها مستقل می‌شوند. این استقلال می‌تواند حاصل حمایت یکی از اطرافیان باشد و یا از سماجت خود

فرد و یا تمایل او به سازگاری سرچشمه بگیرد و یا به دنبال یک واقعه یا رویارویی با یک مشکل پیش بیاید. هلن کلر که در سکوت خود زندانی است، به لطف تعلیمات مربی‌اش آن سولیوان^{۳۲} و شهامت خودش، کم‌کم از تاریکی بیرون می‌آید. در داستان می‌خواهم آواز بخوانم، خانواده لوسیا شوق او را خاموش کرده‌اند. بنابراین، او قصد دارد فرار کند و با امکانات خود به آموزش سر و سامان بدهد. لویی بریل هم از همان سال‌های اول زندگی می‌آموزد که از لاک خود بیرون بیاید. والدین او آرزو می‌کردند که او بتواند مثل بقیه زندگی کند. در این میان، آثاری هم پیدا می‌شود که در آن‌ها میزان استقلال فرد معلول، بسیار ضعیف بوده است و حتی در خلال داستان نیز هرگز بهبودی حاصل نمی‌شود. داستان‌های نمونه: روز دشواری برای سارا و تابستان جانانان.

سیر داستان

وقایع

در بررسی آثار ادبی کودکان با موضوع

می‌شوند تا او را از کشتارگاه نجات دهند. در داستان هشتمین روز، جورج به همراه سگش به خارج از شهر فرار می‌کند و آن جا با پسری به نام هری^{۳۳} ملاقات می‌کند و با او طرح دوستی می‌ریزد.

پایان داستان

کودکان معلول معمولاً پس از حادثه، به میان اطرافیان خود بازمی‌گردند. در کل داستان، بر این بازگشت در تمام زمینه‌ها تأکید می‌شود. مثال‌ها: در اریک و لوسیل، پدر و پسر همدیگر را بازمی‌یابند. در روز دشواری برای سارا، قهرمان داستان متوجه محبت خود نسبت به برادر کوچکش می‌شود که از آسیب مغزی رنج می‌برد. گاهی داستان با شکل‌گیری و یا تحکیم یک دوستی خاتمه می‌یابد. در داستان نگاهی در شب، ژرمی و هوگو، علی‌رغم تمام عواملی که آن دو را از هم جدا می‌سازند، برای هم دوستان خوبی می‌شوند. در هشتمین روز، ژرژ و هری دو دوست جدایی‌ناپذیر هستند. در آجی، مَجی، لَاتَرَجی، ای

در ادبیات کودکان، نگهداری کودکان معلول به وسیله خواهر

و یا برادر بزرگ‌تر، بسیار متداول است.

آن‌ها این مسئولیت را به عهده می‌گیرند و می‌آموزند که

چگونه با آن‌ها ارتباط بگیرند و درک‌شان کنند.

به همین دلیل است که رابطه آن‌ها با کودک معلول،

بسیار نزدیک‌تر از رابطه والدین است

در باز شوا! دانش‌آموزی به نام تیوو^{۳۴} با دختر سیاه‌پوست معلولی به نام اِستر^{۳۵} طرح دوستی می‌ریزد.

در بعضی آثار نیز احساسات عاشقانه به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در می‌خواهم آواز بخوانم، لوسیا متوجه احساسی می‌شود که نسبت به ویکتور^{۳۶} دارد و ویکتور دوست خواهر بزرگ‌تر اوست. در آی‌ساتا، هوگو پسر نابینای کوچکی است که ابتدا با دختر کوچک سیاه‌پوستی طرح دوستی می‌ریزد و بعد عاشق او می‌شود.

در داستان، بعد از اتفاق‌های ناگهانی و مشکلات به وجود آمده، بعضی از افراد به نحو احسن موفق به انجام برنامه‌های خود می‌شوند. در داستان می‌خواهم آواز بخوانم، لوسیا بدون این‌که مشکل آسم آذیتش کند، به عنوان یک خواننده، در فستیوال اکس^{۳۷} موفقیت

معلولیت، مشاهده شد که در اکثر موارد داستان‌ها صورتی مشابه دارند. باید گفت که عموماً کودکان معلول، با یک مشکل و یا وضعیت جدید رویارو هستند و یا با خطری مواجه می‌شوند. واکنش آن‌ها در این شرایط، می‌تواند سرگشتگی و حیرانی باشد. در داستان دیوید عجیب و غریب، پسرک برای رهایی از فشارها، حیران و سرگردان در اطراف شهر پرسه می‌زند. در کتاب روز دشواری برای سارا، چارلی جوان به سبب توهمات، در دل شب و در جنگل خود را گم می‌کند. در داستان نگاهی در شب، سه کودک، بازمانده یک کشتی شکسته هستند و خود را به یک جزیره ناشناخته می‌رسانند که ساکنان مرموزی دارد. کل داستان می‌تواند روی موضوع فرار متمرکز باشد؛ مثل داستان اریک و لوسیل که در آن، دو کودک با اسبی لنگ از خانه خارج

چشمگیری به دست می‌آورد. در داستان لویی بریل، کودک شب، لویی موفق به کشف یک سیستم نوشتاری برای نابینایان می‌شود. اگر در داستان به مسئله مرگ کودک معلول اشاره شده باشد، داستان جهت جدیدی می‌گیرد. در داستان برادر کوچولوی بانمک من، بعد از فوت زود هنگام بن، آنا^{۳۸} تصمیم می‌گیرد به دختر کوچک معلولی که از سندرم دان^{۳۹} رنج می‌برد، کمک کند.

ارتباط با دیگران

نحوه ارتباط برقرار کردن

کودکان معلول، با توجه به نوع معلولیت خود، به روش‌های متفاوت ابراز وجود می‌کنند. کودک نابینا و لال، صداهایی از خود درمی‌آورد، مثل قرق‌کردن. داستان‌های دیوید عجیب و غریب و سرگذشت هلن کلر از این دسته‌اند.

بعضی دیگر نواها و یا علائمی را دستاویز قرار می‌دهند. استر در داستان آچی، مَجی، لاترچی، ای در باز شو! برای تیپو علائم تلفنی مرموزی می‌فرستد. بعضی دیگر روش‌هایی اتخاذ می‌کنند که مانند بقیه نیست و از این لحاظ، نظر نویسندگان را به خود جلب می‌کنند. به عنوان مثال: در داستان اسم او فیلو است، قهرمان کودک مدام کارهای احمقانه انجام می‌دهد و از خانه فرار می‌کند.

این کودکان با شیوه‌های متفاوتی چیزها را درک می‌کنند. آن‌ها با کارآمدتر کردن حس‌های دیگر، بر نقص خود غلبه می‌کنند. برای مثال بویایی، لامسه، اصوات، ارتعاشات و... آن‌ها را در زندگی میان بقیه مردم یاری می‌دهد. لویی بریل از همین طریق است که از روی شکل اشیاء و لمس کردن آن‌ها می‌تواند همه چیز را تشخیص می‌دهد. البته صوت برای او از همه مهم‌تر است؛ چون در این دنیای پراز صدا، صوت، راوی نادیده‌های اوست. هلن کلر که نابینا، ناشنوا و لال است، برای رویارویی با سکوت، به ارتعاشات اشیاء دست می‌یابد و با لمس کردن راه خود را می‌یابد. ژرمی در نگاهی در شب، با داشتن استعدادی خاص دنیا را به روش خود می‌بیند.

واسطه

گاهی داستان دو شخصیت را مطرح می‌کند که یکی معلول است و دیگری در نقش واسطه عمل می‌کند و در درک بهتر جامعه، او را یاری می‌دهد. برای مثال، در تابستان جانانان، ماریک^{۴۰} و دوستانش می‌کوشند جانانان را از انزوا بیرون

بیاورند. در سرگذشت هلن کلر، آن سولیوان که متوجه هوش سرشار هلن شده، با مشقت بسیار او را از سکوتش بیرون می‌آورد. او میل به ارتباط برقرار کردن و ورود به دنیا را در هلن زنده می‌کند. در داستان اضافه وزن، سباستین از طریق معلم ژیمناستیک خود، با ورزش «رگبی» آشنا می‌شود و از آن پس تمام سعی و تلاش خود را صرف ورزش مورد علاقه‌اش می‌کند. در داستان اریک و لوسیل، اسبی به بهانه فرار مورد استفاده قرار می‌گیرد. دو کودک ضمن نجات اسب از کشتارگاه، خود را نیز از بازداشت خلاص می‌کنند. در دیوید عجیب و غریب، برادر دیوید^{۴۱} واسطه‌ای است برای ارتباط او با دنیای اطرافش. گاهی حیوانات نیز در کنار کودکان معلول، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده‌اند. آن‌ها نقش محافظ روحیه کودک و دلداری دهنده او را به عهده دارند. به این ترتیب، ارتباط عاطفی خیلی عمیقی میان کودک و حیوان برقرار می‌شود.

برای مثال، در به خاطر یک تکه شکلات، شاهد دوستی عمیق و تفاهم میان سارا و گربه‌اش، شارلوت هستیم. این دوستی تا آن جا پیش می‌رود که وضعیت سلامتی آن دو به هم وابسته است.

والدین

ارتباط کودک با والدینش، بستگی به این دارد که کودک تک فرزند است و یا در میان خواهر و برادر بزرگ شده. مادر اغلب اسپر کودک خود است؛ چون او در آموزش فرزندش تنهاست؛ مثل مادر جانانان در کتاب تابستان جانانان. بعضی از والدین در برقراری ارتباط با کودک خود ناکام هستند. آقا و خانم کلر نمی‌توانند به دختر نابینا و ناشنوا و لال خود بگویند که چقدر او را دوست دارند. آن‌ها به مربی او مارگارت آن^{۴۲} توسل می‌جویند. مارگارت به هلن حروف الفبای خط بریل را می‌آموزد و از این طریق، صحبت کردن را هم به او آموزش می‌دهد و او را از انزوایی که از زمان کودکی‌اش وی را زندانی کرده بیرون می‌آورد. بعضی از والدین، معلولیت کودک خود را می‌پذیرند، مثل در اریک در داستان اریک و لوسیل که به خاطر پسرش خجالت می‌کشد. در داستان اسم او فیلو است، مادر به فرزند خود رسیدگی نمی‌کند. مادر او را به کانونی سپرده است و بسیار به ندرت به دیدار او می‌آید.

گروهی دیگر، خود را با این مسئله مواجه می‌بینند و تسلیم آن نمی‌شوند. در حقیقت، والدین لویی بریل عزم خود را جزم می‌کنند تا لویی مثل بقیه زندگی کند و بیاموزد که رشته زندگی خود را به دست گیرد.

خواهر و برادرها

در ادبیات کودکان، نگهداری کودکان معلول به وسیله خواهر و یا برادر بزرگ‌تر، بسیار متداول است. آن‌ها این مسئولیت را به عهده می‌گیرند و می‌آموزند که چگونه با آن‌ها ارتباط بگیرند و درک‌شان کنند. به همین دلیل است که رابطه آن‌ها با کودک معلول، بسیار نزدیک‌تر از رابطه والدین است.

مثال‌ها: در کتاب دیوید عجیب و غریب، اریک که ۴ سال از برادر کوچکش دیوید بزرگ‌تر است، به او خیلی نزدیک است و او را به نسبت پدر و مادرش، بهتر درک می‌کند. در برادر کوچولوی بانمک من، آنا عشق بی‌حد و مرزی را نثار برادر کوچکش بن می‌کند و او را تحت حمایت خود دارد. در روز دشواری برای سارا، سارا خواهر چارلی، مراقبت از برادر را به عهده گرفته است.

آن‌ها حتی اگر متوجه هم نباشند، محبت زیادی نسبت به برادر یا خواهر معلول خود دارند. این خواهرها یا برادرها، در خلال آموزش به کمالاتی دست می‌یابند و در عین حال، حامی برادر یا خواهر معلول خود هستند. از طرفی، آن‌ها واسطه‌ای محسوب می‌شوند میان کودک و خانواده‌اش و کودک و اجتماع. به این ترتیب، کم‌کم پیوندی ماندگار بین کودک معلول با برادر یا خواهرش، شکل می‌گیرد.

با وجود این، در خلال مطالعه داستان‌ها، گاهی عدم درک متقابل و یا حسادت بین کودک با برادر یا خواهر خود و بیشتر بین دو خواهر، مشاهده شد.

مثال‌ها: در داستان به خاطر یک تکه شکلات، سارا که دیابتی است، به طور مداوم، با خواهر بزرگ خود ژان^{۴۳} جر و بحث می‌کند. در حقیقت سارا به ژان حسادت می‌کند؛ چون او بیمار نیست. از طرفی، ژان هم به سارا حسادت می‌ورزد، چون سارا اندام زیبایی دارد و هرچه می‌خواهد، به دست می‌آورد.

کودک معلول و اجتماع

در نظر اول، افراد عادی با نگاهی دلسوزانه، با خصومت و یا بی‌تفاوت با کودک معلول برخورد می‌کنند. در داستان داداش کوچولوی بانمک من، آنا به دلیل واکنش عابران در مقابل بن که دچار بیماری «هیدروسفالی» است، برمی‌آشوبد. طرز تفکر و نگاه‌های بی‌معنی آن‌ها، او را اذیت می‌کند. روزنامه‌فروشی به نام خانم شایمن^{۴۴}، به آنا توضیح می‌دهد که مردم از یک کودک معلول فقط می‌ترسند و آن هم به این دلیل است که آن‌ها به دیدن این کودکان عادت ندارند. در داستان دیوید عجیب و غریب، دیوید لال و نابیناست و در ارتباط با دیگران، دچار مشکلاتی



پسرک نابینا در حال نیایش (عکس از: نیکلاس نیکسون)

بنابراین، او مجبور است که والدین خود را ترک کند و برای ادامه تحصیل، به مدارس شبانه روزی برود.

مثال‌ها: در کتاب لویی بریل، کودک شب، لویی دانش‌آموز مؤسسه رویال، مخصوص کودکان نابیناست. او یکی از بهترین دانش‌آموزان مؤسسه می‌شود و بعد از اتمام تحصیلات نیز در همان مکان، در مقام استاد باقی می‌ماند. در عوض در داستان دیوید عجیب و غریب، پدر و مادر دیوید، لاندوون^{۴۵} را به قصد اقامت در برکلی^{۴۶} ترک می‌کنند؛ چون در شهر مؤسسه خاصی وجود دارد که دیوید می‌تواند به صورت نیمه وقت، به تحصیل خود در آن ادامه دهد. در داستان تابستان جانانان، پسر کوچک معلول برای یادگیری زبان اشاره، مشکلات زیادی دارد. برای مقابله با این بی‌عدالتی است که ماریک و دوستانش راه حلی می‌یابند: یعنی ادامه تحصیل جانانان در کنار آن‌ها و در مدرسه کوچک ورلومون^{۴۷}. در سرگذشت هلن کلر، به تفصیل نبود مؤسسات خاص کودکان معلول و مشکلاتی که در سر راه تحصیل آن‌ها در مدرسه و دانشگاه وجود دارد، بیان شده است. با مطرح کردن بحث آموزش تخصصی، مسائل مربوط به مشکلات مالی هم پیش می‌آید. بنابراین، برای ادامه تحصیل کودکان معلول، لازم است که همبستگی ملی بیشتر می‌شود. تمامی افرادی که به نوعی در این امر دخالت دارند (کودکان، مربیان، کشیش دهکده و...) نقش مؤثری در بهبود وضعیت تحصیلی معلولین ایفا می‌کنند.

به عنوان مثال، در داستان لویی بریل، کودک شب، به لطف فداکاری پدر پالویی^{۴۸}، لویی در مؤسسه رویال کودکان نابینا پذیرفته می‌شود. در سرگذشت هلن کلر، آن سولیوان، مربی هلن، هم او را تربیت می‌کند و هم القبا را از طریق دستانش به او آموزش می‌دهد. هلن در کنار او، خط بریل و نوشتن را هم فرامی‌گیرد. در آی‌ساتا، هوگو پسری نابینا را می‌بینیم که در مدرسه با دختری سیاه‌پوست آشنا می‌شود و آن دختر همیشه او را همراهی می‌کند، یاری‌اش می‌دهد و در دوره تحصیلش او را تشویق می‌کند. در تابستان جانانان، ماریک و دوستانش ضمن پافشاری برخواستن خود، از معلم دهکده و بازرسان فرهنگستان و رئیس جمهور می‌خواهند تا امکان ادامه تحصیل جانانان را در مدرسه کوچک ورلومون فراهم کنند. این درخواست در حالی انجام می‌گیرد که خطر تعطیلی مدرسه وجود دارد.

در آجی، مَچِی، لَترَجِی، ای در باز شو! تیبو و دوستانش علی‌رغم ممانعت‌های اداری برای قبولی استر و ورود او به سه^{۴۹} نیرنگی به کار

برای معلولان و به خصوص نابینان، نوشتن تأثیر به‌سزایی دارد.

آن‌ها به وسیله نوشتن می‌توانند خود را با جامعه پیوند بزنند

و با آن ارتباط برقرار کنند و خود را

از انزوا نجات بخشند

کودکان معلول مشتاق هستند که دیگران آن‌ها را بشناسند و در نتیجه،

آن‌ها هم قدمی برمی‌دارند

نگرانند که مبادا نتوانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. با وجود این، گاهی هم مشاهده شده که دیگران، کودکان معلول را می‌پذیرند و این امر دشوار، تنها با تلاش پیگیر کودک معلول تحقق می‌یابد. کودکان معلول مشتاق هستند که دیگران آن‌ها را بشناسند و در نتیجه، آن‌ها هم قدمی برمی‌دارند. در این مورد، می‌توان لویی بریل را مثال زد. او که از خانواده‌ای ضعیف بود، توانست به مقام استادی مؤسسه نابینان برسد و خود را به سطح افراد مرفه جامعه بکشانند.

کودک معلول و مدرسه

ادامه تحصیل برای کودک معلول، به راحتی امکان‌پذیر نیست. ضمن این که امکان وجود مدارس خاص نزدیک محل سکونت او بسیار کم است.

می‌شود. در حقیقت، مردم از این بچه‌ها می‌ترسند و اصلاً در صدد درک آن‌ها نیستند.

جامعه غربی و استاندارد شده ما، خود را مجاب نمی‌داند که در مقابل تفاوت‌ها و مشخصه‌های فردی، اندکی تحمل داشته باشد. از آن طرف، کودک معلول هم مجبور است که دلسوزی و ترحم دیگران را تحمل کند.

مثال‌ها: در داستان لویی بریل، کودک شب، لویی از دلسوزی دیگران متنفر است. او می‌داند که با دیگران فرق دارد، ولی دلش می‌خواهد مثل بقیه باشد و مثل آن‌ها زندگی کند.

تذکر: واکنش مردم نسبت به انواع معلولیت‌ها فرق می‌کند. آن‌ها معمولاً در ذهن خود یک فرد ناشنوا و لال را فردی عقب مانده و ناتوان می‌دانند و برای یک نابینا دلسوزی می‌کنند. مردم به سبب خاموشی این افراد،

می‌برند.

برای معلولان و به خصوص نابینان، نوشتن تأثیر به‌سزایی دارد. آن‌ها به وسیله نوشتن می‌توانند خود را با جامعه پیوند بزنند و با آن ارتباط برقرار کنند و خود را از انزوا نجات بخشند. برای مثال، خط بریل در داستان آی‌ساتا، عامل پیوند هوگو با دیگر دانش‌آموزان است.

خواندن هم، برای معلولان بسیار مهم است؛ چون به این وسیله می‌توانند به انواع دانش‌ها دسترسی داشته باشند و ذهن خود را فعال نگه دارند. لویی بریل علی‌رغم نابینا بودنش، از خواندن محروم نیست و زمانی که معلم به دانش‌آموزان دستور می‌دهد که بخوانند، او می‌تواند بخواند. در آن زمان، کتاب‌های کمی برای نابینایان وجود داشت و خواندن آن تعداد محدود هم بسیار مشکل بود. در سرگذشت هلن کلر، به فقدان کتاب‌های با خط بریل اشاره شده است.

نقش کودک معلول در داستان

کودکان معلول در ادبیات کودکان، یا برای انجام رسالتی و یا ایفای نقشی وارد داستان

دیدگاه چند نویسنده

ضمن بررسی این چند داستان، چنین برمی‌آید که نویسندگان کوشیدند به ما بگویند علی‌رغم معلولیتی که کودک را درگیر خود کرده است، او اغلب شخصیتی پربار دارد که باید به آن اهمیت داد. البته لازم است که کودک نقص خود را بپذیرد و بر آن غالب شود و این مهم، جز با یاری دیگران امکان‌پذیر نخواهد بود. رفتار سنجیده، مثبت و همراه با عشق از طرف پدر و مادر و اطرافیان، می‌تواند کمک بزرگی به آنان باشد. در این صورت، کودک معلول عهده‌دار زندگی خود می‌شود و می‌تواند کم و بیش مثل همه مردم زندگی کند و یا حداقل در سطح آن‌ها باشد.

نتیجه‌گیری

سخن گفتن از معلولیت در ادبیات کودکان، آموزشی پربار به همراه می‌آورد. بررسی این موضوع، مشکلاتی را که این کودکان برای پذیرفته شدن در اجتماع با آن مواجهند، نشان می‌دهد و از رنج منزوی شدن و فقدان رابطه

ادامه تحصیل برای کودک معلول، به راحتی امکان‌پذیر نیست.

ضمن این که امکان وجود مدارس خاص نزدیک محل سکونت او

بسیار کم است. بنابراین، او مجبور است که والدین خود را ترک کند

و برای ادامه تحصیل، به مدارس شبانه روزی برود

تزدیک به سبب معلولیت‌شان پرده برمی‌دارد و حداقل این پیام را برای ما دارد که همه ما با یکدیگر تفاوت داریم و آن‌چه باید به آن توجه کنیم، نقاط قوت هر یک از ماست. بیایم به جای فرار از معلولان، در صدد ارتباط با آن‌ها باشیم و درک‌شان کنیم. در جامعه کنونی ما که همه چیز استاندارد خاص خود را دارد، یک فرد معلول ما را می‌ترساند؛ چون نمی‌تواند زندگی عادی داشته باشد. او متفاوت است، اما این تفاوت یک حق است و به ما مسیر صبر و شکیبایی را نشان می‌دهد و خاطر نشان می‌کند که آن‌ها می‌توانند حرف بزنند، فکر عمل کنند، اما متفاوت از ما.

منبع:

www.univ.lille3.fr

پی‌نوشت‌ها:

1. Catherine Sarrazin
2. L't Jonathan
3. Un regard dans la nuit
4. Eric et Lucile
5. Pour une barre de chocolat
6. Louis Braille, l'enfant de la nuit
7. L'histoire d'Helen Keller
8. Rude Joune pour Sara
9. Mon drle de petit fr're
10. Jrmy
11. Un regard dans la nuit
12. Pao
13. David L'trange
14. Aissata
15. L'accident
16. CES, Ouvre-toi
17. Le huitième jour
18. Hugo
19. Guillaume
20. Ben
21. Helen Keller
22. Sbastien
23. Les kilos en trop
24. Sara
25. Charlie
26. Geroges
27. Je veux chanter
28. Lucia
29. Camargue
30. Rugby
31. On l'appelait Filot
32. Ann Sulivan
33. Harry
34. Thibaud
35. Esther
36. Victor
37. Aix
38. Anna
39. Syndrome de Down
40. Marik
41. Dvid
42. Margaret Ann
43. Jane
44. Mme Chapman
45. Liandudno
46. Brackley
47. Verlemont
48. Palluy
49. CES